

نکته ۴:

مرحوم عراقی در مسئله «مفهوم غایت»، بین صورتی که غایت قید نسبت حکمی باشد و صورتی که قید موضوع و یا محمول باشد، فرق گذاشته است.

همین امر باعث شده که برخی از بزرگان، این قول را قول چهارم در مسئله (در قبال: عدم مفهوم مطلقاً، وجود مفهوم مطلقاً و تفصیل بین صورتی که غایت قید موضوع است و صورتی که غایت قید حکم است) به حساب آورند.^۱

اما به نظر می‌رسد که فرقی بین نسبت حکمی و حکم نیست و این قول همان قول مرحوم آخوند است.

بحث: مفهوم استثناء

مقدمه:

۱. قبل از طرح بحث (مفهوم استثناء) لازم است اشاره کنیم که درباره استثناء به دو صورت، می‌توان بحث را مطرح کرد:

یک) آیا «جمله دارای استثناء»، (اگر موجب باشد) حکم را در مستثنی منه ثابت کرده و در مستثنی نفی می‌کند. (و اگر سالبه باشد) حکم را در مستثنی منه نفی کرده و در مستثنی ثابت می‌کند.

دو) آیا «جمله دارای استثناء»، حصر حکم در مستثنی منه را ثابت می‌کند. (یعنی در جمله جائی القوم إلا زید، ثابت می‌کند که آمدن فقط و فقط مخصوص قوم است و مخصوص زید نیست)

۲. آنچه در اصول مطرح است، بحث اول است ولی بعضاً در بحث دوم گفته اند که اگر مستثنی منه منفی باشد، «جمله دارای استثناء»، حصر را می‌فهماند. پس از جائی إلا زید (چون جمله مثبت است)، حصر فهمیده نمی‌شود.

۳. و درباره بحث اول، ممکن است کسی مفهوم استثناء را نپذیرد، به این بیان که: در جمله «اکرم العلماء إلا زیداً»، آنچه ثابت می‌شود، آن است: وجوب اکرام در علما هست و «آن وجوب اکرامی که از ناحیه عالم بودن حاصل است» در زید نیست ولی ممکن است در زید وجوب اکرام از حیث دیگری (مثلاً از حیث سیادت) ثابت باشد.

۴. پس در مورد استثناء دو بحث مطرح است:

یک) آیا استثناء مفهوم دارد؟

دو) آیا استثناء دال بر حصر است؟

۱. ن ک: وسیلة الوصول، آیت الله صانعی (تقریر اباحت امام خمینی)، ج ۲، ص ۳۷۵



بحث از مفهوم استثناء، بحث از نکته اول است ولی در ادامه بحثی را مطرح می‌کنیم که: «چه کلمات و ساختارهایی، مفید حصر است»

۵. پس معلوم شد که ممکن است در مواردی قائل به مفهوم استثناء شویم ولی استثناء را دال بر حصر ندانیم، مثل اینکه بگوییم: «قمی‌ها آمدند الا حاج حسین» که این جمله مفهوم دارد (یعنی معلوم می‌کند که حاج حسین نیامده است) ولی دال بر حصر نیست (یعنی معلوم نمی‌کند که فقط حاج حسین است که نیامده است. بلکه شاید حاج حسن هم نیامده باشد) و البته در مواردی، استثناء هم مفهوم دارد و هم دال بر حصر است. مثل اینکه بگوییم: «ما جائی الا زید» که هم معلوم می‌کند زید آمده است (مفهوم) و هم معلوم می‌کند که هیچکس دیگری نیامده است (معنای حصر که برگرفته از منطوق جمله است)

۶. توجه شود که آنچه به عنوان مفهوم در بحث استثناء مطرح کردیم، درباره «بودن یا نبودن حکم در ناحیه مستثنی» است ولی ممکن است بتوان درباره مفهوم جمله استثناء در ناحیه مستثنی منه هم بتوانیم بحث کنیم. به این بیان که بگوییم از جمله «اکرم العلماء الا النحاة»، چنین مفهوم‌گیری کنیم که: اکرام صاحبان صنایع واجب نیست. اما باید توجه داشت که این مفهوم، از سنخ مفهوم لقب است. مرحوم آخوند درباره مفهوم استثناء می‌نویسد:

« لا شبهة فی دلالة الاستثناء علی اختصاص الحكم - سلباً أو إيجاباً - بالمستثنی منه ولا یعم المستثنی ، ولذلک یكون الاستثناء من النفی إثباتاً ، ومن الإثبات نفیاً ، وذلک للانسباق عند الإطلاق قطعاً^۱»

توضیح:

۱. بی‌تردید، جمله‌ای که حاوی استثناء است، حکم را شامل مستثنی منه می‌کند و آن را به مستثنی تعمیم نمی‌دهد.

۲. و لذا اگر استثناء از نفی باشد (هیچ کس نیامد مگر زید) حکم در مستثنی (آمدن) اثباتی است و اگر استثناء از اثبات باشد (همه آمدند مگر زید) حکم در مستثنی (نیامدن) سلبی است.

۳. علت این فهم، تبادل است (اگر قرینه‌ای در میان نباشد)

ما می‌گوییم:

۱. این مطلب را حضرت امام به صراحت مطرح کرده است:

^۱ . کفایة الاصول، ص ۲۰۹



«و لا ینبغی الإشکال فی أن الاستثناء من النفی یفید الإثبات، و بالعکس، فقوله: «ما جاءنی أحد

إلا زیدا» یدل علی مجيء زید»^۱

۲. تعبیر مرحوم آخوند که مفهوم استثناء را ناشی از «انسباق عند الاطلاق» می نامد، ظاهراً به این معنی است که ایشان قائل به آن است که «ساختار استثناء» برای چنین معنایی، وضع شده است (البته شارحین کلام آخوند از تعبیر وضع استفاده نکرده اند^۲ ولی چون انسباق را به «تبادر» معنی کرده اند و تبادر هم علامت وضع است، می توان گفت که مرادشان وضع ساختار برای چنین معنایی است)

۳. در تعبیر برخی (مثل مرحوم مظفر) چنین آمده است که:

«وأما "إلا الاستثنائية" فلا ینبغی الشک فی دلالتها علی المفهوم، وهو انتفاء حکم المستثنی

منه عن المستثنی، لأن "إلا" موضوعة للإخراج وهو الاستثناء، ولزام هذا الإخراج باللزوم

البین بالمعنی الأخص أن یكون المستثنی محکوماً بنقیض حکم المستثنی منه. ولما کان هذا

اللزوم بینا ظن بعضهم أن هذا المفهوم من باب المنطوق»^۳

۴. برای توضیح موضوع لازم است توجه کنیم که:

مطابق مبنای مرحوم آخوند، مفهوم عبارت است از «خصوصیتی که در منطوق مستتر است» حال اگر این

«خصوصیت منطوق»، وضعی باشد، مفهوم ناشی از وضع است (و ناشی از وضع است) ولی اگر «خصوصیت

منطوق»، ناشی از مقدمات حکمت و یا انصراف و یا برهان عقلی باشد، مفهوم ناشی از وضع نیست.

حال در ما نحن فیه:

اگر بگوییم واضع در «جمله دارای استثناء» خصوصیت را هم لحاظ کرده است (یعنی جمله را برای معنایی

که این خصوصیت هم در آن است وضع کرده است)، در این صورت، مفهوم از آن خصوصیت، ناشی از وضع

است ولی اگر جمله برای خصوصیت وضع نشده باشد، مفهوم ناشی از وضع نیست.

۵. حال درباره «جمله دارای استثناء» (جائتی القوم الا زید) می توان صورت های زیر را ثبوتاً تصویر کرد:

الف) جمله، وضع شده است برای اینکه حکم در مستثنی منه ثابت است (مجيء قوم) و مستثنی (زید) از آن

حکم خارج است:

۱. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۲۲۵

۲. عنایة الاصول، ج ۲، ص ۲۱۸؛ منتهی الدراية، ج ۳، ص ۴۲۶

۳. اصول الفقه، مظفر، ج ۱، ص ۱۳۷



در این صورت می‌گوییم:

از خصوصیت خروج، (به سبب ملازمه بین) چنین فهم می‌شود که مستثنی (زید) نیامده است و لذا عدم حکم (نیامدن) در مستثنی، مفهوم است و این مفهوم ناشی از وضع است.

(ب) جمله وضع شده است برای اینکه حکم در مستثنی منه ثابت است (مجبیء قوم) و در مستثنی حکم ثابت نیست (عدم مجبیء زید)

در این صورت می‌گوییم:

عدم حکم در ناحیه مستثنی، ناشی از منطوق است (و نه مفهوم)

۶. پس اینکه مرحوم مظفر، در فرض (الف)، گروهی را قائل به منطوق برمی‌شمارد، سخن کاملی نیست.

۷. همین مطلب به صراحت مورد اشاره مرحوم آخوند است:

«ثم إن الظاهر أن دلالة الاستثناء على الحكم في طرف المستثنى بالمفهوم، وإنه لازم خصوصية

الحكم في جانب المستثنى منه التي دلت عليها الجملة الاستثنائية، نعم لو كانت الدلالة في طرفه

بنفس الاستثناء لا بتلك الجملة، كانت بالمنطوق، كما هو ليس ببعيد، وإن كان تعيين ذلك لا

يكاد يفيد»^۱

[و این کانت ...: اگرچه تعیین اینکه این دلالت به نحو مفهومی است و یا منطوقی، ثمره ای ندارد]



۱. کفایة الاصول، ص ۲۱۱